ناشناخته

از چند چیز باید نگاه داشت اوّل از پیاز دوم سیر
سیوم سیب ترش چهارم گشنیز پنجم نان
خشک پرسیدند از رسول الله حبیب رسول
علیه السلام گفتند سیب ترش چشم را تباه کند خون
را به برد و از سیره کاهش لبنه گردد و از سیب تر
ش بار بد شواری آید و لد ناش خشک زشت
و بد فعل گردد و گشنیز ذکر را کور کند و بیهوش گرداند
و در رساله حضرت خواجه عزیزان آورده اند
که العبادة عشرة اجزاء تسعة منها طلب الحلال
یعنی بنده که پرستش بخدای تعالی ده قسمت نه
قسم او طلب کردن لقمهٔ حلالست که هر که یک در
از کارهای پسندیده بر نفس خود بگشاید خدای تعالی
هفتاد در از توفیق بر وی بگشاید هر که
یک در بد و ناپسندیده و حق تعالی بر نفس خود
بگشاید بر وی هفتاد در معصیت که بر بنده و میر بگ

آفت که بنده دل خود را از آخرت دور بسازد
و تمام دل خود را بدنیا مشغول بسازد و یاد
مرگ نکند غفلت بر دل او مستولی شود و دل او بمیرد
و نور برود و ظلمت و معصیت فرو گیرد و کفر
در دل او بجای ایمان نشیند بلا و محن مستولی شود
و یحیی معاذ رازی قدس سره فرموده اند که از صحبت
سه طایفه دور باش اول از صحبت عالم غا
فل بکار دنیا مشغول دویم نکته گیرندگان و زا
هد نمایان خود فروش سیوم غیبت کنندگان
هر قوم را و صوفی بی علم را مسخرهٔ شیطان
گویند معصیت و نافرمانی نهان کفرست ترک نماز کنند
و خمر خورند و زنا کنند و آنچه چیز خواهند او
در خبرست که فرزند از فرزندان آدم بمیرد و فرز
زندان ابلیس بمیرند تا روز قیامت هر مومنی را
اجل فرو آید هفتاد هزار دیو با گرد آن مومن

دربند بند تا ایمانش او را بگیر تواند برد و اگر آن
مومن راست باشد بدان ... فرشته را فر
بسته حق تعالی گیرند اگر مبتدع باشد فرشتها با
ز کردن و باز گرفتن ایمانش قصد کنند تفکر بر
چهار نوع است تفکریکه آنرا ثواب نبود و آن
تفکر دنیا بود که کار روم چگونه کنم و غم بیهوده
خوردن آن تفکریکه یکساله بود و آن اندیشه
مرگ است مادر و پدر کجا رفتند و آن تفکریکه هفتاد
ساله ثواب بود تفکر در گذشته کند گناه
گذشته را بخاطر آرد و توبه کند و آن تفکریکه
او را بهر ورد کار کرده اند آن بود که نفعی با
خدا تعالی بر نماید در تفکر ایمانها آورده است که هر که
بر عیب خود نگرد آنرا بصلاح آرد و این عبادت
یکشبانه روز است هر که در آلا و نعماء حق تعالی است تا
باعث شود بر شکر نعمت و طاعت و این بمنزله

ثواب ٢

عبادت یکساله هر که در آفرینش آسمانها
و زمینها و دلایل وجود نیست خدای تعالی و این
بمنزله شصت ساله عبادتست که چنین کنم راه
میشود لیراه نیافته ست بسوی الله تعالی ای
طالبان حذر کنید از دنیا سفر شمایان و توشه
شما یان کم ست و اجل شمایان نزدیکست
و بارهای شمایان گرانست غافل مباشید و خبر
گیرید همه رفتند ما هم میرویم و طاعت پیش گیرید
و بر حال خود رحم کنید و در روز قیامت خواهیم شد
و بگور تنگ و تاریک خواهیم نشست چه مال ماند و چه
فرزند و نه قصر همه خواهد رفتند ترک دنیا پیش
گیرید عمل صالح کنید و در غم آخرت باشید ای
خواجه گان نوکیسه وای جوانان نوعهد چند از زینت
نمایشها و آرایشها کنید و بد دستی این و شم
غذا [illegible] و در [illegible] او [illegible] شمایان غافل نباید کرد

و بی باکان بسیار دیده است و بهتر از شمایان مبا
رزان چالاک را بی شمار کشته است و در زیر هر جایی
خابانیده و در هر زیر سنگی سر زنگی نهاده بس ای مرد
سردار هلاک کند بس ای عاقل باش غافل مباش
و از لذت دنیا دور باش چه حاصل ازین دنیا چه حاصل
آید و بنیاد این بر باد بلکه دنیا آب است سرابی
سرای لا دوام این دنیای ناپایدار منزلگاه
مردانست بدان این صحرای گیتی گذرگاه راه است
سراپرده قرار نتوان کرد که ناگاه باشد که تند
باد اجل از قهر شبی خون آرد میخ و طناب عمر را
منقطع گرداند ای تشنه در کار قناعت
کوشش بکن تا بار عمر در عمر بیهوده مگذران
و بعبادات و طاعات خدا مشغول شو اگر
ناگاه اجل شد دیگر توبه کجا است مجال باشد
دنیا را مگیر تا بر جان خود رحم کنی تخت بگیرند و

دشواری و سختی ازان هست که دل از متعلقات
نتوان کندن لاجرم هر که در دنیا کمر بد از
درگاه حق تعالی دورست و در عقبی هم چنان
کور خواهد بود اگر مردارست جمیع اعضا مرده
ست اگر یک لقمه حرام خورد تا لقمه در شکم آن
هست فرشتهای هفت آسمان و هفت
زمین لعنت میکنند بسوی آن بنده اگر بمیرد
سزاوار آتش دوزخ ست هر که یک لقمه حرام خورد
تا چهل روز حق تعالی نه فریضه ادا و نه سنت
ادا و نه دعای او را قبول کند تا مادامیکه اثر آن
در تن وی ست ترک کردن یک لقمه شبهه از هزار
حج و نافله فاضل ترست و دست باز داشتن از
یک لقمه حرام از هزار سال عبادت فاضل ترست
ابلیس ششصد هزار سال حق تعالی را عبادت کرد بیک
ترک فرض رانده درگاه شد طلب خدا و

طلب

طلب علم نمی کنند چو بلکه از حیوان بدتری قوله تعالی
اولئک کالانعام و اگر طعام بشبهه باشد دل
شوریده گردد و اگر طعام حرام باشد حجاب گردد
میان حق و میان بنده علم قال در شریعت
فرض است که علم حال را کسب کنند و معرفت را کسب کنند
از انجهت آدم را عالم لطیفه اند که او کعبه خداست
دل او عرش خداست و صحبت او بهشت است و بی
بودن دوزخ است در رساله حضرت شیخ شرف
الدین قدس سره آورده است که چیزی که از خلائق
در دنیا بر ضمیر و دل نگذارد همه بت است هفت گور در
باطن او اند اول خیال دویم فکر سیوم فهم
چهارم وهم پنجم حفظ ششم حس هفتم اندیشه
انها در زیر هفت شهر کدام است یکی اول
قلب دویم روح سیوم سر چهارم اخفا در عالم
آفاق در سلطان است هفت کوه گور در ین

هفت شهر عشق باشد نفس بر چهار قسم است
نفس امّاره تعلق بآتش دارد نفس ملهمه
تعلق بباد دارد نفس لوّامه تعلق بآب دارد
نفس مطمئنه تعلق بخاک دارد امّاره تعلق برو
دارد آب تعلق بعقل دارد آتش تعلق بعشق
دارد خاک تعلق به نفس دارد نفس امّاره شورنده
علمهاست نفس ملهمه مثل باد رونده است در پی
نفس امّاره نفس لوّامه مثل آب در کار دنیا غرق
کننده است نفس مطمئنه مثل خاک است هر چه آید
صبر کنند ذکر اخفا واجب است و دعا نیز با خفا
واجب است در جامع المضمرات آورده است که خدا
مؤمنان را تب آید روح گوید ای تب چه خواهی از
بدن من تب گوید پاکیزه و بعد الغم گناه شده است
پاک کنم روح گوید عفو دادم چنانکه خواهی بکن
و دیگر عبادت بجماعت واجب است زیادت عبادت که گرد

بیمار مستجاب است اگر کسی را بیمار کند لا یزال در بوستان
جنت است اگر بیگاه عیادت تا بیگاه هفتاد هزار
فرشته آمرزش خواهند گناهان آن بنده را رسول
گفتند که هر که عیادت کند بیمار را سبحانه و تعالی
آن بنده را شصت ساله راه از جهنم دور سازد
و انس ابن مالک رضی الله عنه روایت میکنند که
رسول علیه السلام گفته اند که ناله بیمار تسبیح است از
ین پهلو به پهلوی دیگر غلطیدن جهاد است بانگ کشیدنش
تهلیل است و دم او صدقه است خوابش عبادت است
یک ساعت کفارت گناه یکساله است اگر بیمار نزد
بموت باشد بهشت خوانند تا اخراج روح
آشنا شود کلمه شهادت را به او تلقین کنند
واجب است قرائت یاسین کردن مستحب است
رنج مرگ آسان میشود اگر انتقال شود روی میت
را بپوشانند که سنت است و دست میت را بد

و جانب نمازنند و بر سینهٔ او نمازنند و در خبر است که
ملک الموت در وقت جان دادن بگوید ای فرزند
آدم از تو سه سوال دارم براستی جواب بگو اول
آنکه بانگ نماز شنیدی بنماز رفته بودی و دویم نماز را
بوقت گذارده بودی سیوم از مال حلال زکوة
داده بودی در وقت غسل تخته گوید ای فرزند
آدم از تو سه سوال دارم اول آنکه حق استاد و
والدین ادا کرده بودی سیوم خوردانرا
شفقت نموده بودی در وقت پیچیدن کفن
گوید ای فرزند آدم از تو سه سوال دارم اول
آنکه مردم جنگ میکردی زود دل او را خرسند کرده
بودی دویم خصمان خود را نیک دیده بودی سیوم
هرچه بخوردی و داشتی بهر یتیمان هم روا داشته
بودی در وقت به تابوت انداختن تابوت
گوید ای فرزند آدم از تو سه سوال دارم جواب

بگو

فرزند بر زمین آید و شیر حرام میدهد بد فعل و
بدخوی شود و چون هفت روزه شود نام
نیکو نهند و عقیقه کنند و در اول سخن گویند الله
گوید و چون چهار ساله قرآن و علم بیاموزند و چون
هفت ساله شود نماز فرمایند و چون نه
ساله شود از بستر جدا کنند و چون ده ساله
شود نماز نخواند بزنندش و ادب کنند و چون
سیزده ساله شود فرایض حلال و حرام
را بیاموزند و چون پانزده ساله شود نماز نکند
زدن و کشتن او واجبست و چون شانزده ساله
شود پدر وی را زن دهد و دست وی بگیرد
و بگوید ای پسر قرآن و علم بیاموختم و زن
دادم اکنون بخدا پناه گرفتم از شرت ایمن اندر
دنیا و عذاب در آخرت رسول علیه السلام
فرموده اند که اگر طاعت در زمین کنند

بدان نشنیند روز قیامت با بدان برخیزد و اگر
کسی معصیت روی زمین بکند تا نیکان نشنیند
روز قیامت با نیکان برخیزد و اگر در مجلس علم
عالمان بنشیند و هیچ نتوان یاد گرفتن حق تعالی
چندین ادر اکرامست کند اول ثواب عالمان
بدهد دویم در گناه بروی بندند سیوم رحمت
خدا فرود آید چهارم در نامهٔ اعمال او ثبت
کنند پنجم گناه او را محو کنند ششم در علم آمو
ختن حریص شود هفتم معصیت بر دل او
سرد شود حضرت رسالت فرموده اند که
یکبار مجلس علم مؤمن را کفارت دو بار هزار هزار
مجلس فسق شود هر که علم آموزد و بر کار را نیا
بد علم وی سود ندارد اول از دنیا ببرد که
ل
بی آموختن مبانست دویم معصیت را درد
راه ندهد که شیطان رفیق مومنانست سیوم

مؤمنان را خوبی آمین داریکه خوبی به کار عالمان نیست
حضرت رسالت فرموده اند هر که علم آموزد
از بهر چهار چیز جای وی دوزخ ست اول علم را با مرد
مان فخر کند دویم با سفیهان لجاج کند سیوم بنزد
رود از مردمان به چهارم طلب کند فرموده اند که
هر که با کریمان نشیند همت چیزی او زیاده شود
هر که با توانگران نشیند دوستی دنیاش زیاده
شود هر که با زنان نشیند شهوتش زیاده
شود هر که با فاسقان نشیند گناه او زیاده شود
هر که با نیکان نشیند طاعتش زیاده شود هر که با کود
کان نشیند خنده و بازیش زیاده شود هر که با
عالمان نشیند رحمت خدا بر سر او ببارد حضرت
رسالت فرموده اند که شنیدن یک مسئله از عالم بهتر
است از عبادت شصت ساله [illegible] و
بده قسم کرد اول شرم را بده قسم کرد یک قسم بمردان داد

نه قسم را بر زنان داد و دهم عقل را بده قسم کرد
یک قسم را بزنان داد نه قسم را بمردان داد و ده آداب
خوش را بده قسم کرد یک قسم را بجمیع آدمیان داد
و نه قسم را بحضرت داود داد اگر باد شنیدی
بایستادی اگر آب شنیدی قرار یافتی چهارم خوی
ش را ده قسم کرد یک قسم را بجمیع عالمیان داد
نه قسم را بحضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و علی آله
و سلم داد حسن را ده قسم کرد و یک قسم را بجمیع عا
لمیان داد و نه قسم را بحضرت یوسف داد از
حکیمان پرسیدند که چند عقل چند است گفتند دو
هزار دویست هزار اربعه و چهار از پیغمبران هست هفتصد و نود
نه از آن رسول علیه السلام است یک ماند چهار
دانگ از آن عالمان نیست نیم دانگ از آن زاهدان
است نیم دانگ دیگر از آن دوستان است و
دانگ باقی مانده از آن همه مردمانست خدا

که

و اگر سر شیر غالب بود میلت بتهور و تمیز زیرکی جبلتش بود
و فعل وی بجلول و گمنامی و خواری بود و اگر سر روباه
غالب بود میلت بتزویر و طلب مکر و بستان و نفاق
دفع وی بخلوت و غربت و خاموشی بود و اگر سر خوک
غالب بود میلت همه بپلیدی و بی‌باکی و بی‌رحمی بود و فعل وی بالم
و کسب بالی بود و اگر سر مار غالب بود میلت همه زخم زدن
و نقصان رسانیدن بود و دفع وی بخدمت و شفقت
و حرمت بود والله اعلم ان النفس ستة النفس اللوا
مة وهی عبارة عن الفقد والمکر والعجب والنفس المطمئنة
وهی عبارت عن التوکل والتذلل والعبادت والشکر
والرضا والنفس الراضیة وهی عبارت عن الکرم
والاخلاص والریاضة والنفس الامارة وهی عبارت
عن البخل والمرض والجهل والتکبر والشهوة والحسد
والغضب والنفس المرضیة وهی عبارت عن التقرب
والتفکر والنفس الملهمة وهی عبارت عن السخی و دوا

لقمانیة والعلم واللّه اعلم والجمل والبصل را اکر عابر سبیل
خام خورده باشند بالای آن چیزی بخورد که بوی
او را ببرد مثل کرفس تا ایذای دیگران نشود شرح
ملا فصیح الدین واذا سافر الرجل فدخل بلدة فلیاکل
الخل والبصل لیامن من وبائها اشعة خوردن پیاز خام مر
مسافر را در وقت دخول شهر از جهت امان
رنج و عقوبت بوی جایز باشد از عجز کبرا بانیه واز غیر
مسافر کراهت باشد از شرح شرعیه خوردن سبزی
و پیاز و کندنا و سایر چیزها که رایحهٔ کریهه تناول آن
فرموده جائز دلیل آنکه ثابت شده است پیغمبر علیه السلام
این اشیا را تناول فرموده و حکم مثل این اشیا در مجلس
آنحضرت حاضر میشد با صحابه گفت که شما بخورید که من
نمی خورم بدرستی که من راز میگویم بکسی که شما از نمی
گویید دالة اعلی شافعیة و آن است که خوردن این اشیا
در امکروه است نه حرام زیرا که در صحیح مسلم از ابو ایوب

والجبروت در کانه سیوم سبحان الملک الحی الذی لا یموت در کانه چهارم سبوح قدوس رب الملائکة والروح هر مغربکه بکیرد بگوید وکفی بالله شهیدا محمد رسول الله هر که بدین ترتیب بخورد حق تعالی بهر لقمه جهنم حرام از استخوان او پاک کنند و ثواب دو رکعت نماز مقبول را در نامه اعمال او نویسند اگر بمیرد شهید مرده باشد در بیان خریدن و فروختن اگر کسی به بازار چیزی برود حق تعالی سه فرشته را فرستاند برو همراه شوند اگر خریدار اول اید فروشد فرشته ها دعا کنند خدایا به بهای او و بمال او برکت بده اگر خریدار نفروشد فرشتها باز کردند بگویند خدایا برین بهای او برکت مده خریدار دویم اید نفروشد فرشته دویم باز کردند بگویند خدایا بدین مال جیک اورده است برکت مده

دران زود

تعویز مرض طاعون در اوراق چرک طلبند در اخری ... رف

۲۹۸

اگر خریدار سیوم اید نفر وشد فرشته اسیوم
بازگرد بگوید بار خدایا برکت از روزی ادم
کے بعد دیوان آیبند نام آن بنده را
لیئم خانند در وجه آدم دو شهرست اهنت
بادشاهست آفاق دویم شهر نفس شهر آفا (او دو شهر)
ق از میان بالا از میان پاین هم شهر نفس ست
چهار بادشاه رحمانی در شهر آفاق است چهار
بادشاه شیطان در شهر نفس است در شهر آفا
ق چهار بادشاه رحمانی کدام است اوّل عقل
دویم ایمان سیوم حیا چهارم عمل صالح چهار
بادشاه که در شهر نفس ست اوّل قهر دویم حسد
سیویم طمع چهارم غیبت هر وقتے که غا
لب آید ایمانرا ببرد اگر طمع غالب آید حیا را ببرد (حسد)
واگر غیبت غالب آید عمل صالح را ببرد اگر قهر غالب
اید عقل را ببرد فرموده اند که مدتقی خوش

از